

خدمت جناب عالی محمد علی جمالزاده با کمال احترام
اهدا نموده است

FRANCISZEK MACHALSKI

ویداستگردی و آثار او
مجله شرق و غرب
شماره ۴۲
ژانویه ۱۹۶۲

VAHĪD DASTGARDĪ AND HIS „ARMAGĀN“

The name of Vahīd Dastgardī, one of the most enlightened and progressive representatives of the Persian intellectuals of the present generation glitters with its specific blaze in the firmament of the contemporary Iranian literature and culture. Publicist, literary man and poet in one person, indefatigable worker in the field of the native literature, he passed to the history as one of its creators and renovators.

وحید دستگردی و آرمغان او

عنوان مقاله ایست که مستشرق
و ایران شناس لهستانی آقای فرانسیسک ماخالسکی
بزربان انگلیسی در مجله لهستانی « اوراق خاوری »
Foba orientalia منطبعه در شهر کراکوی Krakouy
نکاشته و نسخه‌ی از آنرا به نویسنده دانشمند جناب
آقای جمالزاده اهدا نموده و ایشان نیز برای مجله ارسال
داشته‌اند و اینک ملخص ترجمه مقاله ۲۴ صفحه‌ای مورد
بحث بنظر خوانندگان ماهنامه وحید میرسد .

نام وحید دستگردی ، یکی از درخشانترین و مترقی‌ترین نمایندگان
طبقه روزشمار نسل معاصر ایران با روشنی خاصی بر تارک ادبیات و فرهنگ ایران
میدرخشد .

وحید شاعر و نویسنده‌ی پرکار و خستگی ناپذیر ادبیات ملی و یکی از
اصلاح‌کنندگان تاریخ و ادبیات معاصر ایران بشمار میرود .

وحید بسال ۱۲۹۸ هجری قمری مطابق با (۱۸۸۰ میلادی) در قریهٔ دستگرد واقع در یک فرسنگی جنوب غربی اصفهان چشم بجهان گشود. پدرش ابوالقاسم زارع تنگدست و روشنفکری بود و فرزند خود را برای تحصیل دانش بمکتب فرستاد. وحید پس از ختم تحصیلات مقدماتی در دستگرد، در سن ۱۵ سالگی با اصفهان رفت و در مدت دهسال زبان و ادبیات عرب و فلسفه و حکمت را نزد اساتید فن بیاموخت چون نهضت مشروطه خواهی در ایران ظاهر گردید وحید هم یسا شود و شوق وطنخواهی که داشت درس و مدرسه را ترک گفت و بصف مشروطه طلبان پیوست و در این راه فداکاریها نمود و نبوغ ادبی خود را با گفتن اشعار وطنی و انقلابی ظاهر ساخت.

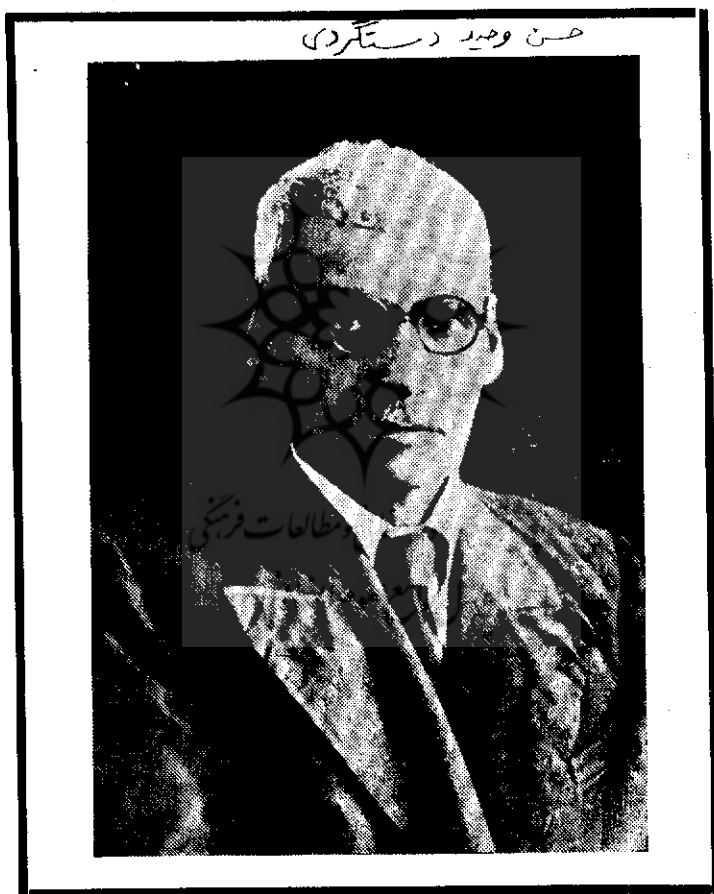
روزنامه‌های پروانه، زاینده رود و مفتش ایران منبسطهٔ اصفهان در آن زمان مشحون از اشعار پر شور وحید بودند که در زمینهٔ موضوعهای سیاسی و اجتماعی گفته شده بود.

پس از شروع جنگ بین‌المللی اول - وحید مجلهٔ درفش کاویان را که از نظر سیاسی از آلمان و اطریش و ترکیه طرفداری مینمود اداره میکرد و احساسات وطنی خود را در چکامهٔ معروفی بنام چکامهٔ نارنجک که با این مصراع شروع میشود

« منفجر گشت چو نارنجک حراق اروپا »

ظاهر ساخت انتشار این چکامه و سایر اشعار انقلابی وحید سبب شد که وی مورد غضب نمایندگان سیاسی بریتانیا قرار گیرد و پس از شکست دولت آلمان و غلبهٔ دولت انگلستان به بختیاری پناهنده شود. با رفتن وحید از اصفهان، خانه و زندگی او دستخوش نهب و غارت شد و خانواده‌اش در معرض ستمهای فراوان قرار گرفتند. در سال ۱۳۳۷ هجری قمری (مطابق با ۱۹۱۹ میلادی) وحید بتهران رفت و در محیطی دور از غوغای سیاست بکارهای ادبی پرداخت و در سال ۱۳۳۹ (مطابق با سال ۲۱-۱۹۲۰) انجمن ادبی ایران را تأسیس و مجلهٔ ارمغان را منتشر نمود. مجلهٔ ارمغان و انجمن ادبی ایران سالها مرکز و نمایندهٔ زندگی ادبی و اجتماعی در ایران بود و زبده ترین شعرا و نویسندگان زمان را بخود جلب کرد. مجله

ارمغان وانجمن ادبی ایران (که بعداً بانجمن ادبی حکیم نظامی موسوم شد) پس از فوت وحید (سال ۱۳۲۱ مطابق با ۱۹۴۲) بهمت فرزندان ارشدش آقای وحیدزاده نسیم دستگردی ادامه حیات یافت و هم‌کنون نیز زندگی ادبی خود را ادامه می‌دهد. وحید غیر از زحمت مداوم و چندین ساله که برای انتشار مجله ارمغان میکشید اقدام بانشر چند کتاب نیز نمود و از جمله کتاب «ره آورد وحید» را در سال ۱۳۰۷ در تهران چاپ کرد و کتاب سرگذشت اردشیر را نیز بتدریج در مجله ارمغان منتشر ساخت .



وحید از شعرای متقدم به نظامی خیلی علاقه داشت و دیوان نظامی را بهترین نحو تصحیح کرد و در چند مجلد منتشر نمود. گذشته از این ، دواوین و

کتاب بسیاری از نویسندگان و شعرای بزرگ ایران از قبیل بابا طاهر عریسان، ابوالفرج رونی، هاتف اصفهانی، ادیب الممالک فراهانی و دیگران را تصحیح و تنقیح و چاپ نمود و بعنوان ارمغان برای مشترکین ارمغان فرستاد.

وحید در شعرش متقدمین را پیروی میکرد و قصاید و غزلیات و قطعات او در عداد بهترین اشعار معدود و مورد علاقه وافر هموطنانش میباشد.

وحید در اشعار خود مضامین تازه را انتخاب و بهترین نحوی آنرا در قالب نظم در آورده و بجامعه علم و ادب پارسی تقدیم کرده است.

قصیده مدرسه طبیعت نمونه‌ای از اشعار زبده وحید است که در ۸۷ بیت گفته شده. در این قصیده میگوید:

پست افکن مشو و سوی بلندی مگر ای که فروتر فند آنکس که فراتر گردد
 زان جهان خصم تو آمد که توئی خصم جهان دوستی کن که جهان دوست و یاور گردد
 دوست را گر بگدازند شود دشمن جان خصم را ور بنوازند برادر گردد
 کار زیبا نتواند کند آنکو به نخست ز آب ناپاک و گل زشت مخمر گردد
 همچنین قطعه پایداری وحید که بنحو بسیار مطلوبی سروده شده مانند
 گوهر گرانبهائست که بایستی همیشه در مخزن بهترین اشعار فارسی مخزون بماند.
 قطعه پایداری چنین است:

بهمون پهناوری ریگزار چودریا روان ریگش ازهر کنار
 ز توفنده صرصر بنزدیک کوه بیا خاست تلی چو کوه از شکوه
 شد از سر بلندی چو با کوه جفت سر آورد در گوش کپسار و گفت
 که ای سال عمر تو پیش از شمار ز بطن جهان زاده با روزگار
 بدینسان که من تازه جا خاستم بر از تو به پهنا و بالاستم
 بمان تا به بینی که سال دگر مرا دامن باشی اندر کمر
 چنین گفت خارا به تل بلند که ای غافل از روزگار گزند
 مرا پایه سختست و پای استوار تو پا تا بسر سست و ناپایدار
 غباری که انگیخت صرصر ز جای بیک رشحه ابرش نشاند پای



که بر خاست طوفان باد از کران
ولی کوه چربید ازو در ستیز
هم آخر بناگاه بادش برسد
که از چارپایه است سقف استوار
برانگیزد از وی چو تل باد گرد
که کوه گرانست نی تل خاک

هنوز این سخن بود اندر میان
زین کند آن تل یکروزه خیز
مثل راست شد کانچه باد آورد
سزد مرد در کارها پایدار
چو ناپایدار است در کار مرد
در این پهنه آن وارهد از هلاک

یا غزلی که با این بیت ختم میشود :

ره بجانان نبرد هر که زجان میترسد یا وطن یا سروجان اینهمه حرمان تاچند
از اشعار نغزیست که احساسات وطن پرستانه و حید را بخوبی بیان و نمایان
مینماید .

و حید در کتاب «سرگذشت اردشیر باپکان» خود از انواع میوه ها و فصول
مختلف در شعر خود یاد کرده و درباره خیار گوید:

خیار گل بسر در بوستان ها بود قوت دل و روح روانها
ز برگ خود گشوده چتر بر سر غنوده زیر چتر سبز پیکر
کله زربفت و جامه سبز و دیبا ز بس زیبا نظر زو ناشکیبا
در جای دیگر راجع بزمرستان گوید :

رسد فراش دی جاروب در دست بسکھسار بلند و دره پست
بروید برگ و خار خشک و انبوه بیستان پشته در هامون کند کوه
پس آنگه گردباد از پیچش و تاب کند اندر عدم آن پشته پرتاب
بسازد دی بر اطراف در و دشت زیخ در جوی و دجله سیمگون طشت
پس از صابون برف و آب باران بشوید دشت و باغ و کوهساران
درختان چون در این دم سرد حمام ز چرك کهنگی شستند اندام
بهار رفته آید در چمن باز کند آرایش پسارینه آغاز
بپوشد بر یکایک جامعه نو خوش این هنگام نو هنگامه نو

وحید غزل را بسیار نیکو میسرود و بعضی اشعار او بقدری دلچسب است که قلب خواننده را تسخیر میکند، ذیلاً نمونه‌ای از یکی از اشعار وطنی او را نقل می‌کنیم:

آموختم تجر به از روز گار خویش	در دیده بهتر از گل اغیار خار خویش
شادم بروز گار پریشان خویشتن	کاشفته دیدمش چو سر زلف یار خویش
در کشور وجود تو یکدل نهاده‌اند	یعنی که باش یکدله با دلسپار خویش
هر شب بمنزلی مه گردون نزول کرد	وینگونه کاست روشنی اعتبار خویش
آموز گار دیو و دد آدم نمیکند	این نکته یاد دارم از آموز گار خویش
آزاد نیست با همه آزاد گی که هست	سروی که بر نمیدمد از جو بیار خویش
خشکیده شد چو شاخه ببریده از درخت	تا دور شد وحید ز شهر و دیار خویش

بزرگترین اثر ادبی وحید دوره‌های مجله ارمغان است که در واقع بهترین گنجینه ادب فارسی است که بوسیله زنده‌ترین نویسندگان و شعرای فارسی زبان و با همت وحید تهیه و تنظیم شده و بدون هیچگونه کمک دولتی بیست و دو سال بطور منظم انتشار یافته است.

وحید دستگردی در سال ۱۹۴۲ (دیماه ۱۳۲۱) در تهران دارفانی را بدرود گفت. مرگ وحید که در اثر کار و زحمت شبانروزی و مداوم پیش آمد به دوره اول مجله ارمغان خاتمه بخشید و بعداً بوسیله فرزند ارشدش دوباره حیات ادبی خود را آغاز نمود.

در واقع مجله ارمغان در فاصله دو جنگ بزرگ جهانی خود را در رأس مجلات ادبی زبان پارسی قرار داد و وحید دستگردی و ارمغانش بوطنشان خدمات زیادی نمودند و پرچم ادبیات نوین ایرانی را بدوش گرفتند و در راهی که پر از نشیب و فراز بود و خار و سنگهای مختلف که ناشی از بیسوادی مردم و محدودیت‌های اجتماعی فراوان آنان بود با گامهای مؤثر و مثبت گام برداشتند و عاقبت در راه خود پیروز شدند.

بیست و یک دوره ارمغان برای مورخین و محققینی که بخواهند در ادبیات ایران بررسی کنند معدن پر بهائی است و همه وقت مورد استناد و استفاده طالبان علم و دانش و مستشرقین منجمله شخص اینجانب نیز بوده است.